

حروفیه

مقاله : اکبر ثبوت

دانشنامه جهان اسلام ، ج ۱۳ ، ص ۸۳-۸۷

حروفیه ، پیروان فضل‌الله نعیمی‌استرآبادی و جنبشی سیاسی - اجتماعی با عناصری از تصوف، باطنیگری، آموزش‌های اسماعیلیان و غالیان در اواخر سده هشتم. چون فضل‌الله برای حروف ویژگیهای اسرارآمیز قائل بود، به فضل‌الله حروفی مشهور شد و پیروانش به حروفیه شهرت یافتند (کیا، ص ۹). این مکتب در ایران و عثمانی و مصر پیروان فراوانی یافت (رجوع کنید به گولپینارلی، ص ۳۶) ولی در خلال قرن‌ها، پیروانش به اتهام داشتن عقاید بدعت‌آمیز، در این ممالک سرکوب و قتل‌عام شدند (رجوع کنید به ادامه مقاله).

پس از قتل فضل‌الله به فرمان تیمور، بنابه وصیت فضل‌الله، هوادارانش در اطراف و اکناف پراکنده شدند و پنهانی به نشر افکار حروفیگری پرداختند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۶).

یکی از پیروان او، به نام نسیم‌الدین یا نسیمی شاعر، در ۸۲۱ در حلب به ترویج این افکار پرداخت و طرفداران بسیار یافت، اما به فتوای علمای حلب، وی را با شکنجه بسیار کشتند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۶-۴۷؛ سخاوی، ج ۶، ص ۱۷۳). در همین ایام، در زمان شاهرخ میرزا (حک : ۸۰۷-۸۵۰)، نیز چون پیروان حروفیه در ماوراءالنهر در میان برخی طوایف، مانند طایفه جغتایی، طرفدارانی یافتند، شاهرخ دستور داد آنان را از قلمروش بیرون کنند و چون بر این امر پافشاری کرد آنان هم در مقام کشتن او برآمدند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۷، پانویس ۱؛ سخاوی، ج ۶، ص ۱۷۴).

در سال ۸۳۰، پس از نماز جمعه، در مسجد هرات یکی از مریدان فضل‌الله، به نام احمد لر، کاردی در شکم شاهرخ فرو کرد، اما بعد یکی از نگهبانان، احمد لر را کشت و شاهرخ نیز درمان شد. بایسنغر میرزا، فرزند شاهرخ، به تفحص درباره کسانی پرداخت که به حجره احمدلر رفت‌وآمد می‌کردند. در این ماجرا خواجه عضدالدین، نواده دختری فضل‌الله، همراه با جمعی که متهم به دوستی با احمد لر بودند، کشته و سوزانده شدند. علاوه بر این، وقتی به بایسنغر میرزا خبر رسید که احمد لر گاهی ملازم قاسم انوار بوده است، دستور داد تا قاسم انوار از خراسان برود و او به‌ناچار آنجا را ترک کرد (خوافی، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۶۱۵-۶۱۷).

از دیگر کسانی که در این ماجرا در معرض اتهام قرار گرفتند، صائ‌الدین علی ترکه اصفهانی بود. وی را نیز دستگیر کردند و نخست به کردستان و سپس به تبریز و گیلان و نطنز فرستادند تا سرانجام در ۸۳۵ یا ۸۳۶ در گذشت (آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۲، ص ۵۷۰-۵۷۱؛ نیز رجوع کنید به ترکه اصفهانی، خاندان). امیر نورالله (نوه فضل‌الله) و امیر غیاث‌الدین (مؤلف استوانامه) نیز بازداشت و پس از محاکمه طولانی آزاد شدند (گولپینارلی، ص ۳۰). در اصفهان در ۸۳۴، حروفیان به رهبری شخصی به نام حاجی سرخ، قیام کردند و دو پسر عبدالصمد را، که از امرای شاهرخ بودند، کشتند ولی سرانجام شکست خوردند و خود کشته شدند (روملو، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۴).

در قرن نهم نیز در آذربایجان، در زمان استیلای جهانشاه قراقوینلو، حروفیان عقاید خود را آشکار می‌کردند و با شاه هم مراوده داشتند. این گروه را شخصی به نام یوسف، همراه با دختر فضل‌الله ملقب به «کلمه الله می‌العلیا»، مادر خواجه عضدالدین، رهبری می‌کرد. تبلیغات آنان گویا جهانشاه را نیز به آنان متمایل کرده بود. اما سرانجام با فتوای علما، از جمله نجم‌الدین اسکویی (متوفی ۸۷۹)، جهانشاه مجبور شد فرمان کشتن و سوزاندن این دو و پانصد تن از حروفیان را بدهد (ابن کربلائی، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۸۰؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۴، ص ۱۲۱۷، پانویس؛ تربیت، ص ۳۸۸).

در همین قرن یکی از خلفای فضل‌الله، ملقب به علی‌الاعلی، به شام و آناتولی سفر کرد و به تبلیغ عقاید حروفیه پرداخت (د.ا.د. ترک، ذیل ماده؛ قس گولپینارلی، ص ۳۱-۳۲، که در سفر او به آناتولی تردید دارد). وی سرانجام به قرشهر آناتولی رفت و در خانقاه حاجی بکتاش ولی* مقیم شد و پس از مدتی توجه ساکنان خانقاه را به خود جلب کرد و نهانی به تعلیم کتاب جاودان‌نامه اثر فضل‌الله پرداخت.

وی برای اینکه رموز و حقایق کتاب جاودان‌نامه فهم شود، کتابی به نام مفتاح‌الحیات تألیف کرد. او مدعی بود که این تعالیم اسرار و رازهای حاجی بکتاش است. گفته می‌شود که به تدریج از همین راه بود که تعالیم حروفیه، به جای تعالیم بکتاشیه*، ترویج شد و بدین ترتیب حروفیان برای در امان ماندن از تعدیات مخالفان، خود را بکتاشی وانمود کردند. اما با همه احتیاطی که می‌کردند، بارها در آن خطه گرفتار عقابهای شدید شدند (براون، ج ۳، ص ۶۶۰؛ تربیت، ص ۳۸۷؛ د.ا.د. ترک، همانجا).

از جمله در زمان سلطان محمد فاتح این عده سعی داشتند از یک‌سو در بین سپاه ینی‌چری طرفدار جمع کنند و از سوی دیگر پادشاه را تحت‌تأثیر قرار دهند؛ حتی یکی از حروفیه نزد سلطان رفت و پاره‌ای از تعالیم خود را برای او اظهار کرد تا آنکه سلطان به او متمایل شد و او را با پیروانش در قصر پناه داد. این امر موجب رنجش وزیر وی، محمودپاشا، شد. وی این مطلب را با فخرالدین عجمی (متوفی ۸۶۵)، از شاگردان میرسید شریف جرجانی، در میان گذاشت. سرانجام، به کمک عجمی، همه حروفیه دستگیر و به فتوای او واجب‌القتل شدند. سلطان هم ناچار سکوت کرد و در نتیجه، همه حروفیه در مصلاهی شهر سوزانده شدند (طاشکوپری‌زاده، ص ۳۸-۳۹؛ د.ا.د. ترک، همانجا).

در دوره سلیمان قانونی نیز حروفیان را از قلمرو عثمانیان تبعید کردند (گولپینارلی، ص ۳۳؛ د.ا.د. ترک، همانجا). با این حال، حروفیان در سده‌های دهم و یازدهم به نفوذ خود در جامعه عثمانی ادامه دادند؛ البته فرمانهایی نیز برای تعقیب و دستگیری و اعدام حروفیان در مناطق گوناگون آناتولی و روم‌ایلی صادر می‌شد. مثلاً در ۹۸۰ فرمانی صادر شد که به موجب آن شماری از حروفیان در روم‌ایلی دستگیر و دو تن از آنان کشته شدند (گولپینارلی، ص ۳۲، ۳۶-۳۷؛ د.ا.د. ترک، همانجا).

در ۱۲۴۰، در زمان سلطان محمود، نیز بسیاری از حروفیان و بکتاشیان کشته شدند و خانقاههای حروفی - بکتاشی را ویران و اموالشان را به نقشبندیان واگذار کردند. از آن پس، بسیاری از مشایخ آنان که جان سالم

به در برده بودند در سلک درویشان نقشبندیه، قادریه، رفاعیه و سعدیه درآمدند و در این خانقاهها، با حزم و احتیاط، محرمانه به نشر عقاید خود پرداختند (براون، ج ۳، ص ۶۶۰-۶۶۱).

حروفیان بر فرهنگ و هنر و اوضاع اجتماعی و سیاسی عثمانیان تأثیر عمیقی گذاشتند و به‌ویژه در بین مردم سرزمینهای بالکان، که تازه مسلمان شده بودند، طرفدارانی یافتند. برخی دولتمردان و شاعران عثمانی از این نهضت تأثیر گرفتند، از جمله شاعرانی چون ساری عبدالله چلبی، تمنایی و محیی‌الدین ابدال و شاعر و مورخ علی مصطفی‌افندی گلیبولیلی (د.ا.د. ترک، همانجا). در ایران نیز کشتار حروفیه این مکتب را به کلی نابود نکرد، بلکه در لرستان و غرب ایران، با تغییر شکلی در اصول عقاید، در فرقه نقطویه و اهل حق به حیات خود ادامه داد (خیای، ص ۲۳۹-۲۴۳؛ نیز رجوع کنید به پسیخانی، محمود).

شخصیت های حروفی و آثارشان.

۱) کلمه الله‌هی‌العلیا، دختر فضل‌الله، که اشعار عرفانی می‌سرود (رجوع کنید به حشری تبریزی، ص ۷۴) و برطبق وصیت‌نامه فضل‌الله، جانشین وی دانسته شده است (سید اسحاق، ص ۲۳؛ کیا، ص ۱۰، پانویس ۲). حشری تبریزی در روضه‌اطهار (همانجا) وی را همسر یکی از مجذوبان، به نام پیر ترابی، دانسته است (نیز رجوع کنید به آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۴، ص ۱۲۱۷).

۲) امیرسیدعلی، ملقب به علی‌العالی‌الاعلی یا علی‌الاعلی (متوفی ۸۲۲)، شاگرد و مهم‌ترین خلیفه فضل‌الله، که در نوزده سالگی در اصفهان با فضل‌الله ملاقات کرد و جاودان‌نامه او را به نظم درآورد. او منظومه‌ای نیز به نام قیامت‌نامه به فارسی دارد که در آن ماجرای قتل فضل‌الله را وصف کرده است (گولپینارلی، ص ۳-۴، ۲۸؛ تربیت، ص ۳۸۷). گفته شده است که وی عقاید حروفیه را در قلمرو عثمانیان منتشر ساخت (براون، ج ۳، ص ۶۶۰؛ قس گولپینارلی، ص ۳۲، که میرشریف و نسیمی را در گسترش حروفیه در این قلمرو مؤثر دانسته است).

۳) میرشریف (متوفی ۱۰۵۹)، از خلفای فضل‌الله و مؤلف کتابی به فارسی به نام بیان‌الواقع، که در آن اسامی خلفای فضل‌الله را یاد کرده است (رجوع کنید به کیا، ص ۳۰۰، پانویس ۱؛ گولپینارلی، ص ۱۶). نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ملی ملک موجود است (رجوع کنید به افشار و دانش‌پژوه، ج ۷، ص ۴۳۸). از دیگر آثار او حج‌نامه، محشرنامه، اسم و مسمی است (گولپینارلی، ص ۲۸).

۴) حمزه (متوفی ۱۰۳۳)، که با چند واسطه خلیفه میرفاضلی بوده و میرفاضلی خود خلیفه علی‌الاعلی بوده است. وی بر جاودان‌نامه شرحهایی به صورت حاشیه نوشته است. خلیفه حمزه، محمد اشقورت دده، نیز آثار مهمی درباره عقاید حروفیه دارد که از جمله آنها صلات‌نامه است (همان، ص ۱۶-۱۷؛ د.ا.د. ترک، همانجا).

۵) رفیعی*، شاعر ترک، از شاگردان و خلفای نسیمی (گولپینارلی، ص ۲۸، ۳۲).

۶) عزالدین عبدالمجیدبن فرشته‌اوغلی، از حروفیان قرن نهم، که آخرت‌نامه و عشق‌نامه را نوشت و خواب‌نامه فضل‌الله را به ترکی ترجمه کرد (گولپینارلی، همانجاها). عشق‌نامه را جاودان یا جاودان صغیر نیز نامیده‌اند (همان، ص ۱۴). در ۱۲۸۸ بکتاشیه‌ها این کتاب را چاپ کردند (براون، ج ۳، ص ۵۱۷). وی کتاب دیگرش، هدایت‌نامه، را تحت تأثیر محبت‌نامه فضل‌الله تألیف کرد (گولپینارلی، ص ۱۵).

۷) امیر غیاث‌الدین محمدبن حسین بن محمد خراسانی استرآبادی، خواهرزاده علی‌الاعلی، که احتمالاً از خلفای او بوده است. او مثنوی فارسی استوانامه را در ۸۳۶ در اصفهان نوشت. موضوع مثنوی استوانامه، رفتن اسکندر به طلب آب حیات است (همان، ص ۱۷؛ براون، ج ۳، ص ۵۲۰؛ دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۵۶۲). یک نسخه از این کتاب در کتابخانه ملی ملک وجود دارد (رجوع کنید به افشار و دانش‌پژوه، ج ۲، ص ۲۳).

۸) کمال هاشمی، یا کمال‌الدین هاشمی/هاشمیه، احتمالاً همان کسی است که دست نوشته‌های جاودان نامه را بازنویسی و تدوین کرده است (گولپینارلی، ص ۱۸؛ قس کیا، ص ۳۰۲).

۹) امیرسید اسحاق، خلیفه دیگر فضل‌الله و همشهری او، آثاری مانند اشارت‌نامه، تراب‌نامه و خواب‌نامه دارد (گولپینارلی، ص ۲۸). محرم‌نامه، از دیگر آثار وی، در ۱۳۲۷/۱۹۰۹ در لیدن چاپ شد. در کتاب محرم‌نامه بسیاری از اصول عقاید حروفیان تشریح شده است (کیا، ص ۳۷؛ برای دیگر شخصیت‌های علمی و ادبی در قلمرو عثمانی که از حروفیه متأثر بوده‌اند رجوع کنید به گولپینارلی، ص ۳۱-۳۷).

حروفیان برای فهمیدن کتابهای فضل‌الله، واژه‌نامه‌ای از واژه‌های گرگانی آثار او درست کرده بودند که زمان تألیف و مؤلف آنها معلوم نیست. یکی از این کتابها لغت استرآبادی نام دارد (کیا، ص ۳۸). صادق کیا نیز در کتاب خود (ص ۴۸-۲۰۹) واژه‌های گرگانی را که در برخی رسایل حروفیه آمده، گردآورده و معنای آنها را نوشته است. گفتنی است که فضل‌الله و پیروان او، به جای پاره‌ای از واژه‌های فارسی یا عربی، گاهی یک یا چند حرف از آنها را می‌نوشتند و برای بازشناختن آنها از واژه‌های درست و کامل، بر روی آنها مد یا خطی می‌کشیدند. این کوتاه‌نویسی، که به چند صورت نوشته می‌شود، گاه خواندن نوشته‌های حروفیان را دشوارتر می‌کند؛ از این رو، آنان جزوه‌ای در این باره به نام مفتاح حروف جاودان یا مفتاح کتب حروفیان یا مفتاح الحیات نوشته‌اند (همان، ص ۳۹، برای نمونه‌هایی از این نشانه‌ها رجوع کنید به گولپینارلی، ص ۱۴۳-۱۴۴).

مخالفتان حروفیه نیز ردیه‌هایی نوشته‌اند، از جمله اسحاق افندی در ۱۲۸۸ کشف‌الاسرار و دفع‌الاشرار را به ترکی نوشت. این ردیه در ۱۲۹۱ چاپ شد (براون، ج ۳، ص ۶۵۹؛ برای فهرست تحقیقات مختلف درباره آثار آنها رجوع کنید به د.ا.د. ترک، همانجا).

اقوال و آرای حروفیه.

حروفیه برای کلمه و حروف و اصوات با استفاده از حساب جمل خواص عجیبی قائل‌اند و برخی آیات و معارف دینی را از همین راه تأویل و تفسیر می‌کنند، از جمله می‌گویند:

گزاره دستِ قدرتِ حق در همه اشیا وجود دارد، به این معنا نیست که خداوند دست دارد؛ خداوند از داشتن دست و پا منزّه است، اما راز این کلمات از طریق حساب جمل به دست می‌آید: «ید» به حروف ابجد ۱۴ و یدین ۲۸ می‌شود؛ پس با همین ۲۸ حرف، که در کلام عرب متداول است، حق دستِ قدرتِ خود را در همه اشیا نهاد (رجوع کنید به اسکندرنامه، ص ۱۱۱).

به نظر آنان کلمات وسیله خلق عالم هستند. بنابراین، واژه‌هایی که برای نامیدن اشیا به کار می‌بریم، کلماتی اعتباری برای نامیدن اشیا نیستند، بلکه کلام حق و ماهیت خود اشیا هستند، پس اسماء عین مسمی خواهند بود و ۳۲ حرف الفبای فارسی نیز اجزای همه اسماء را تشکیل داده‌اند. انسان با شناختن همین اسماء، که عین مسمی هستند، به معلمی فرشتگان و جانشینی حق نایل شده است (رجوع کنید به همان، ص ۱۱۴-۱۱۵). از نظر آنان، بعضی از این ۳۲ حرف در هریک از کتابهای آسمانی مذکور است؛ در تورات ۲۲ حرف، در انجیل ۲۴ و در قرآن ۲۸ حرف (رجوع کنید به هدایتنامه، ص ۲).

اما از ۲۸ حرفی که در قرآن هست، چهارده حرف (حروف مقطعه) شرافت دارد. این چهارده حرف امّ الکتاب و آیات محکمات است. از تلفظ این چهارده حرف، سه حرف دیگر (ف، د، و) نیز ظاهر می‌شود و یازده حرف دیگر نیز از همان چهارده حرف به دست می‌آید، که تعبیر «آخر متشابهات» ناظر به همین نکته است (همان، ص ۳-۴). آن چهار حرفی که در قرآن نیامده است (پ، چ، ژ، گ)، با همین شکل ده حرف (پی، چیم، ژی، گاف) خواهند بود و عشره کامله که در قرآن هست به این حروف اشاره دارد، زیرا صورتاً چهار حرف و لفظاً ده حرف و مجموعاً چهارده حرف می‌شود (همان، ص ۴-۵).

همچنین از متون حروفیه استنباط می‌شود که به نظر حروفیه جهان جاودانی است و پیوسته تجدید می‌شود. این تجدید حیات سه مرحله دارد: نبوت، امامت و الوهیت. حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم صاحب نبوت بود و هم صاحب ولایت، و نبوت به وجود او ختم می‌شود و حضرت علی علیه‌السلام صاحب ولایت و مظهر الوهیت بود و ولایت به وجود او ختم می‌شود؛ از این رو، مقام جانشینی او فقط مظهري از الوهیت است و اولین وصی و قائم مقام او پس از فضل‌الله، دخترش کلمه‌الله هی‌العلیا است (سید اسحاق، ص ۲۲-۲۳؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده).

از عقاید دیگر آنها این است که هیچ حقیقتی بی‌صورت نیست و نخواهد بود. دلیل قطعی آنان بر اثبات این امر این است که حق در قیامت به صورتی که بخواهد مرئی خواهد شد و اهل بینش به لقای او مشرف خواهند شد. حق در این عالم هم به صورتهای گوناگون متجلی می‌شود، اما به رغم تجلی حق در کثرات اسماء، وحدت ذات حق باقی است (نهایت‌نامه، ص ۶۳). پس، مانند طرفداران وحدت وجود، به نظر حروفیه خداوند در همه اشیا ظهور دارد، اما کامل‌ترین ظهور حق در انسان است. خدا روح خود را به صورت کلمه در

مریم دمید و عیسی علیه السلام پدید آمد و آن امانت هم که خدا به انسان داده، نطق یا قدرت بر ادای کلمه بوده است. به واسطه همین نطق، انسان آینه وجه الهی و هیكل رحمانی و مسجود فرشتگان است (رجوع کنید به اسکندرنامه، ص ۱۰۰-۱۰۷). صفت نطق، مظهر الله است و مرگ به این حقیقت راه ندارد. پس کلمه، سرچشمه حیات باقی خواهد بود؛ از این رو عیسی نیز، که کلام و نطق حق است، زندگی جاوید دارد (همان، ص ۱۰۴).

درباره حروفیان و بنیان‌گذار مکتب آنان گزارشهای ضد و نقیضی به چشم می‌خورد که تمیز درست را از نادرست دشوار می‌کند. مثلاً در پاره‌ای منابع، از تقید سخت آنان به اعتقادات و مبانی اسلام سخن رفته و در پاره‌ای دیگر به انکار اعتقادات دینی و عدم تقید آنان اشاره شده است. از جمله منابع دسته اول، خوابنامه اثر نصرالله بن حسن نافجی، شاگرد فضل‌الله، است، زیرا نصرالله مدت درازی با فضل‌الله به سر برد و زندگی زاهدانه او و یارانش را در این کتاب ترسیم کرد (دانش‌پژوه، ج ۱، ص ۵۶۲؛ نیز رجوع کنید به ریتز، ص ۲۰، ۲۵).

وی می‌نویسد که در سراسر خراسان و عراق و آذربایجان و شروان ایشان را حلال‌خور و راستگو می‌خواندند. آنان روزها به روزه و شبها به عبادت بیدار بودند و در رعایت احکام، اهتمامی بلیغ می‌ورزیدند و به حدی تسلیم قضای الهی بودند که هیچ مصیبت و بلایی نمی‌توانست آنان را پریشان کند (نافجی، ص ۱۵-۲۷). اما از سوی دیگر آنان متهم‌اند که محرمات را مباح دانسته و واجبات را ترک گفته‌اند (رجوع کنید به سخاوی، ج ۶، ص ۱۷۴). همچنین متهم‌اند که فضل‌الله را به عنوان ظهور ذات حق می‌پذیرند و آثارش را، مانند جاودان‌نامه، محبت‌نامه و عرش‌نامه، الهی می‌شمردند و در عبادات اسلامی تغییراتی داده‌اند، مثلاً در اذان و اقامه اشهد ان لا اله الا فضل‌الله می‌گویند و هنگام وضو اشعاری به فارسی می‌خوانند که درباره معتقدات حروفیه است و حج را در النجق، محل قتل فضل‌الله، برپا می‌دارند (ریتز، ص ۱۰؛ گولپینارلی، ص ۲۹). گفته می‌شود که آنچه از ایشان در موافقت با احکام و سنن اسلامی نقل شده، ناشی از تقیه* بوده است (گولپینارلی، ص ۲۷).

باتوجه به زندگی فضل‌الله و آثار او به نظر می‌رسد که همه این موارد را نمی‌توان به تقیه حمل کرد، اما اعتقاد به اینکه حروفیان در مورد اعتقادات و مبادی دینی اختلاف‌نظر داشتند (برای نمونه رجوع کنید به ریتز، ص ۷۰-۷۴؛ گولپینارلی، ص ۲۶-۲۷) یا اینکه حروفیه در طی تاریخ خود دچار تغییر و تحولاتی شده و در یک دوره، به‌خصوص پس از مرگ فضل‌الله و دو خلیفه‌اش علی‌الاعلی و نسیمی، مطالب خلاف اعتقادات اسلامی در آنها راه یافته است، می‌تواند منطقی‌تر باشد. البته اصطلاحات و زبانی که حروفیه برای بیان مقاصد خود به کار می‌بردند و اعتقاد به وحدت وجود نیز از جمله عواملی است که افراد را در فهم مقاصد آنها دچار مشکل می‌کند و گاه موجب می‌

گردد حروفیه را متهم به انکار خدا یا اعتقاد به خدایی فضل‌الله حروفی کنند.

حروفیان و تشیع.

تأثیرات تشیع در حروفیه را در نقل احادیث شیعه، قبول برخی معتقدات شیعه، و ستایش امامان شیعی می توان یافت. با این همه، مخالفت‌هایی با اسلام و پاره‌ای از معتقدات خاص شیعه را نیز به آنان نسبت داده‌اند، از جمله اینکه آنان فضل‌الله حروفی را مهدی می‌دانستند (رجوع کنید به کیا، ص ۳۱۲؛ گولپینارلی، ص ۲۲-۲۳).

در میان علمای شیعه، امینی (ص ۷۹-۸۰، ۹۸-۹۹) شرح حال ستایش‌آمیزی درباره فضل‌الله حروفی و نسیمی نوشته و آن دو را جامع علوم عقلی و نقلی و از سادات صحیح‌النسب و شهدای عالی‌قدر شیعه دانسته است. آقابزرگ طهرانی (ج ۵، ص ۷۷) نیز از فضل‌الله حروفی با عنوان شهید یاد کرده است. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی (ج ۶، ص ۲۱۸-۲۲۰) فضل‌الله را حکیم، عارف و دارای علوم ظاهری و باطنی و صاحب کرامات معرفی کرده است که به فتوای جهال متلبس به لباس اهل علم کشته شد. وی (ج ۶، ص ۱۷۴) نسیمی را هم عارف، عالم، محدث، شاعر و پیرو اصول طریقت «سیدشاه فضل نعیمی» معرفی کرده است.

منابع :

- (۱) آقابزرگ طهرانی؛
- (۲) ابن حجر عسقلانی، إنباء الغمر بأبناء العمر، حیدرآباد، دکن ۱۳۸۷-۱۳۹۶ / ۱۹۶۷-۱۹۷۶؛
- (۳) ابن کربلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، چاپ جعفر سلطان‌القرائی، تهران ۱۳۴۴-۱۳۴۹ ش؛
- (۴) اسکندرنامه، در مجموعه رسائل حروفیه، چاپ کلمان هوار، لیدن: بریل، ۱۹۰۹/۱۳۲۷، چاپ افست تهران ۱۳۶۰ ش؛
- (۵) ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، تهران ۱۳۵۲ ش -؛
- (۶) عبدالحسین امینی، شهداء الفضیلة، قم ۱۳۵۲ ش؛
- (۷) ادوارد گرانویل براون، تاریخ ادبی ایران، ج ۳: از سعدی تا جامی، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت، تهران ۱۳۵۷ ش؛
- (۸) محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران ۱۳۱۴ ش؛
- (۹) محمدامین حشری تبریزی، روضه اطهار: مزارات متبرکه و محلات قدیمی تبریز و توابع، چاپ عزیز دولت آبادی، تبریز ۱۳۷۱ ش؛
- (۱۰) احمدبن محمد خوافی، مجمل فصیحی، چاپ محسن ناجی نصرآبادی، تهران ۱۳۸۶ ش؛

- (۱۱) خواندمیر؛
- (۱۲) روشن خیاوی، حروفیه: تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید، تهران ۱۳۷۹ش؛
- (۱۳) محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران ۱۳۴۸ش؛
- (۱۴) حسن روملو، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۸۴ش؛
- (۱۵) هلموت ریتز، آغاز فرقه حروفیه، ترجمه حشمت مؤید، (بی‌جا، بی‌تا.)؛
- (۱۶) محمدبن عبدالرحمان سخاوی، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، قاهره: دارالکتاب الاسلامی، (بی‌تا.)؛
- (۱۷) سیداسحاق، محرم‌نامه، در مجموعه رسائل حروفیه، همان؛
- (۱۸) احمدبن مصطفی طاشکوپری‌زاده، الشقائق النعمانیة فی علماءالدولة العثمانیة، بیروت ۱۳۹۵/۱۹۷۵؛
- (۱۹) محمد صادق کیا، واژه‌نامه گرگانی، تهران ۱۳۳۰ش؛
- (۲۰) عبدالباقی گولپینارلی، فهرست متون حروفیه، ترجمه ه. سبحانی، تهران ۱۳۷۴ش؛
- (۲۱) محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة‌الادب، تهران ۱۳۶۹ش؛
- (۲۲) نصرالله بن حسن نافجی، خوابنامه، در (مجموعه نسخ خطی فارسی کتابخانه واتیکان، ف ۱۰۵۹)؛
- (۲۳) نهایت‌نامه، در مجموعه رسائل حروفیه، همان؛
- (۲۴) هدایت‌نامه، در همان؛

El۲, s.v. "Hurufiyya" (by A. Bausani); (۲۵)
 (۲۶) TDVIA, s.v. "Hurufilik" (by Husamettin Aksu).

/اکبر ثبوت /

آراء و عقاید

فضل-الله حروفی با استفاده از اندیشه-های بدعت آمیز همه فرقه-های کهن اسلامی و شطحیات غریب صوفیانه و همچنین افکار مسیحی و یهودی، نظریه متکامل و نوینی بر پایه حروف و اعداد بنیان نهاد [و مدعی شد] که آن نظریه برای تفسیر سمبولهای دینی و فلسفی و طبیعی مناسب و قادر به پیشگویی است. [۱۴]

[۱۴] - همان، ص ۱۶۶.

پایه دعوی حروفی بر این است که شناخت خدا عبارت است از لفظ؛ زیرا خدا محسوس نیست و به همین لحاظ، ارتباط میان خالق و مخلوق جز از راه لفظ انجام نمی-پذیرد. به عقیده حروفیان تعبیر معانی با حروف و اصوات در دو قالب ریخته می-شود: یکی قالب عربی که قرآن بدان نازل شده و دارای ۲۸ حرف است و دوم قالب فارسی که دارای ۳۲ حرف است و همه حروف از روزگار آدم تاکنون را در بر می-گیرد. بدین گونه، لغت فارسی مفسر لغت عربی و فضل-الله تأویلگر قرآن می-باشد و محمد (ص) تنها برای بیان شریعت آمده و فضل-الله برای روشن کردن حقیقت و اوست که آمده تا اسلام را تأویل کند و آن را به صورت یک دین جدید در جهان مستقر سازد. [۱۵]

[۱۵] - همان، ص ۱۹۹ تا ۲۱۴.

چون حروفیه فضل-الله را به عنوان ظهور ذات حق می-دانستند، در عبادات اسلامی هم تغییراتی داده بودند. در تکبیرها و شهادتها، در اذان و اقامه مثلاً؛ «اشهد ان لا اله الا فضل-الله» می-گفتند و نام فضل را اضافه می-کردند. در وضو پس از آنکه عضوهای وضو را می-شستند، به هنگام مسح اشعاری بفارسی می-خواندند که درباره معتقدات حروفیه، بیست و هشت حرف و سی و دو حرف بود. در نماز بعد از سوره، برای تکمیل سی و دو حرف، از کتاب عرش نامه ابیاتی می-خواندند. در رکوع و سجود ذکرشان: «سبحان ربی الفضل الاعلی و بحمده» و «سبحان ربی الفضل العظیم و بحمده» بود. در تحیت، تشهد و سلام، نام فضل و جانشینانش را می-گفتند. حج آنان در آلنجد (قلعه-ای در نخبوان) یعنی در محل قتل فضل، که به آن مقتل گاه می-گفتند برپا می-شد، در آنجا احرام بسته و هفت بار طواف می-کردند (و احتمالاً قبله-شان هم آنجا بوده-است) و بر قلعه سنجریه که میرانشاه - که به آن ماران شاه می-گفتند- ساخته یا تعمیرش کرده، به نشانه رمی شیطان، سنگ می-انداختند. [۱۶]

[۱۶] - گولپینارلی، عبدالباقی؛ پیشین، ص ۳۰.

با توجه به آنکه فضل-الله خود را مسیح و مهدی موعود نیز معرفی می-کرد، [۱۷] که وظیفه-اش برقراری قسط و عدل و مبارزه با ظلم و جور است، از نظر سیاسی؛ هدف اصلی حروفیه مبارزه با حکومت تیموری (به عنوان سمبل ظلم و ستم در زمان فضل الله) بود. از نظر اقتصادی - اجتماعی؛ حروفیه برابری و مساوات و رفع هرگونه ظلم و ستم را تأکید و تبلیغ می-کردند. از نظر فلسفی نیز؛ هسته مرکزی عقاید حروفیه، انسان، در گرایش و رویکرد طبیعی و عقلانی او بود. انسان معیار همه چیز بود. زندگی و هرگونه تفکر فلسفی باید بر محور انسان و بر اساس شناخت نیروهای خلاق انسان بچرخد. [۱۸]

[۱۷] - الشیبی، مصطفی کامل؛ پیشین، ص ۱۷۱ و ۲۰۷.

[۱۸] - میرفطرس، علی؛ جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، تهران، بامداد، بی-تا، ص ۳۷ و ۳۸.

سرانجام

پس از قتل فضل-الله، حروفیه شدیدا تحت تعقیب قرار گرفتند. در ۸۳۰ هـ یکی از حروفیان بنام احمد لری، پس از سوء قصد نافرجام به جان شاهرخ تیموری (م ۸۵۰)، بلافاصله به قتل رسید و بعد از آن تعداد کثیری از حروفیه که با احمد در ارتباط بودند، دستگیر و اعدام شدند و اجسادشان به آتش کشیده شد. [۱۹]

[۱۹] - گولپینارلی، عبدالباقی؛ پیشین، ص ۳۰.

بعد از آن، و در زمان جهانشاه قراقویونلو (م ۸۷۲)، حروفیان تبریز به رهبری دختر فضل-الله، آشوبی برپا نمودند که سرکوب شد و دختر فضل به همراه ۵۰۰ حروفی دیگر پس از اعدام آتش زده شدند. [۲۰] از این پس حروفیه که در ایران با سرکوب مواجه شدند، آناتولی [ترکیه] و روم ایلی [بالکان و آلبانی] را برای خود پناهگاهی یافتند و بدانجا مهاجرت نمودند. علی الاعلی (م ۸۲۲ هـ-ق و از جانشینان فضل-الله) [۲۱] در آناتولی، در خانقاه حاجی بکتاش ساکن شده و آیین حروفی را به بکتاشیه تلقین کرد. [۲۲] حروفیه علاوه بر آلبانی و آناتولی دامنه فعالیت‌های خود را تا اسکندریه و مصر هم گسترش دادند. [۲۳]

[۲۰] - همان، ص ۳۱.

[۲۱] - الشیبی، مصطفی کامل؛ پیشین، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

[۲۲] - گولپینارلی، عبدالباقی؛ پیشین، ص ۳۱.

[۲۳] - همان، ص ۳۶.

زبان آنها پس از هجرت به ترکیه، از قرن نهم، از فارسی به ترکی تغییر یافت. [۲۴] حروفیان در سده‌های دهم و یازدهم، علی رغم همه تهدیدها و فشارها، به نفوذ خود در جامعه عثمانی ادامه دادند. در ۱۲۴۰ هـ-ق، در زمان سلطان محمود عثمانی نیز بسیاری از حروفیان و بکتاشیان کشته شدند و خانقاه‌های حروفی- بکتاشی ویران و اموالشان به نقشبندیان واگذار شد. از آن پس، بسیاری از مشایخ آنان، که جان سالم به در برده بودند، در سلک درویشان نقشبندیه، قادریه، رفاعیه و سعدیه در آمدند و در این خانقاه‌ها با حزم و احتیاط، محرمانه به نشر عقاید خود پرداختند.

[۲۴] - همان، ص ۲۸.

حروفیان بر فرهنگ و هنر و اوضاع اجتماعی سیاسی عثمانیان تأثیر عمیقی گذاشتند و به ویژه در بین مردم سرزمینهای بالکان، که تازه مسلمان شده بودند، طرفدارانی یافتند. برخی دولتمردان و شاعران عثمانی از این نهضت تأثیر گرفتند. در ایران نیز کشتار حروفیه، این مکتب را به کلی نابود نکرد، بلکه در لرستان و غرب ایران، با تغییر شکلی در اصول و عقاید، در فرقه نقطویه و اهل-حق به حیات خود ادامه داد. [۲۵] حروفیه علاوه بر بکتاشیه، نقطویه و اهل-حق، تأثیراتی نیز در فرق انحرافی بابیه و بهائیه برجا نهاد. [۲۶]

[۲۵] - ثبوت، اکبر؛ پیشین، ص ۸۴.

[۲۶] - الشیبی، مصطفی کامل؛ پیشین، ص ۲۳۰.

عنوان : حروفیه

نویسنده : علی محمد سرلک

کلمات کلیدی : حروفیه، بکتاشیه، غلاة، مدعی مهدویت،

صوفیه

file:///C:/Users/ez_rezanejad/Desktop/%D8%AD%D8%B1%D9%88%D9%81%D
B%8C%D9%87/%D8%AD%D8%B1%D9%88%D9%81%DB%8C%D9%87%۲۰۳%۲۰%DA%AF%DA
%A۷%D9%8۶%D8%B۴%D9%8۶%DA%A۷%D9%8۵%D9%8۷index.php.htm